



برگزاری اول ماه مه در ایران؛ پسرقت‌ها و پیشرفت‌ها



مراسم اول ماه مه امسال در شرایطی متفاوت و به شکل متفاوتی نسبت به آنچه در سال گذشته شاهد بودیم برگزار شد. اول ماه مه امسال در برخی زمینه‌ها با پیشرفت‌ها و رویدادهای بی‌سابقه‌ای همراه بود و در برخی زمینه‌های دیگر متأسفانه این‌طور نبود، به این معنا که نه فقط با پیشرفتی همراه نبود، بلکه نسبت به سال قبل (و سال‌های قبل‌تر) حتی پس رفت داشت. اول ماه مه در شرایطی برگزار شد که ارتجاع

در صفحه ۳

ترفندهای نفاق افکنانه در اعتصاب کارگران پروژه‌های و ضرورت ایجاد تشکل سراسری

اعتصاب بزرگ کارگران پروژه‌های صنعت نفت که نخستین جرقه‌های آن در پتروشیمی سلمان فارسی (۲۲ فروردین) و پترو پالایش دهلران (۲۶ فروردین) زده شد، با ورود کارگران اکسیر صنعت شاغل در پروژه پالایشگاه آبادان و تعطیل کار در چند کارگاه و شرکت دیگر در اول اردیبهشت، عملاً وارد یک اعتصاب سراسری شد. گروه‌گروه از کارگران پروژه‌های شاغل در مراکز مختلف نفت و گاز و پتروشیمی به اعتصاب پیوستند. این اعتصاب که با دو خواست محوری افزایش ۷۹ درصدی مزد و ۲۰ روز کار ۱۰ روز استراحت آغاز شد در ظرف یک هفته بیش از ۱۱۰ شرکت و کارگاه و مرکز نفت و گاز و پتروشیمی را دربرگرفت. این اعتصاب که با قدرت آغاز شد و با سرعتی باورنکردنی به یک اعتصاب بزرگ و سراسری فراروید، هم‌اکنون وارد سومین هفته خود شده است.

طبقه حاکم و رژیم سیاسی آن بلافاصله به مقابله با اعتصاب برخاسته و حداکثر تلاش خود را برای درهم شکستن اعتصاب به کار بسته است. برای طبقه حاکم بسیار مهم و حیاتی بود که این اعتصاب هرچه زودتر تمام شود. نه فقط از این بابت که اعتصاب، پروسه سود آفرینی و انباشت سرمایه را دچار وقفه ساخته است، بلکه به‌ویژه از این جهت که اعتصاب کارگران

در صفحه ۲

مرگ خاموش کارگران زیر ساطور ناپیمنی محیط کار

در صفحه ۱۲

اهمیت حضور گسترده در تجمع اعتراضی ۱۹ اردیبهشت

مراکز استان‌ها در برابر ادارات کل آموزش و پرورش و در شهرستان‌ها در برابر اداره آموزش و پرورش از ساعت ۱۰ تا ۱۲ دست به تجمع بزنند.

شورای هماهنگی در فراخوان خود ضمن تاکید مجدد بر خواست‌های معلمان بر این نکته تاکید

در صفحه ۵

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران روز سه‌شنبه ۱۲ اردیبهشت برابر با روز معلم در ایران، با انتشار فراخوانی خواستار برگزاری تجمعات اعتراضی در روز سه‌شنبه ۱۹ اردیبهشت شد. شورای هماهنگی در این فراخوان از "همکاران فرهنگی" خواست تا در این روز در تهران در برابر مجلس اسلامی، در

نیاز جنبش ما مبارزه و انقلاب است و نه صدور منشورهایی که متکی به پراتیک مبارزاتی نیست

منشورها یکی پس از دیگری انتشار می‌یابند. سواى منشورهایی که در گذشته توسط گروه‌های اپوزیسیون و شبه اپوزیسیون بورژوائی انتشار یافت و به فراموشی سپرده شدند، در چند ماه اخیر، بار دیگر صدور و انتشار منشور، رواج تازه‌ای یافته است. پس از انتشار "منشور همبستگی و سازمان‌دهی برای آزادی" رضا پهلوی و چند شخصیت دیگر، "منشور همگامی" گروهی از جمهوری‌خواهان، "منشور حداقلی"، اکنون منشور دیگری تحت عنوان "منشور آزادی، رفاه، برابری" انتشار یافته است. این منشور نیز همچون منشور حداقلی توسط تعدادی از فعالان در داخل کشور انتشار یافته است. هدف از انتشار این

در صفحه ۷

اطلاعیه شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست
درباره ترور و احکام جدید
بیدادگاه رژیم اسلامی علیه
فعالین کارگری و سیاسی

در صفحه ۹

شورای همکاری نیروهای
چپ و کمونیست
توطئه‌های رژیم اسلامی علیه
اعتصاب کارگران نفت و
پتروشیمی را در هم بشکنیم!

در صفحه ۹

۱۰ از من بترس - یک رفیق از داخل کشور

۴ نه به اعدام، علیه اعدام به اعتراض برخیزیم

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

ترفندهای نفاق افکنانه در اعتصاب کارگران پروژه‌های و ضرورت ایجاد تشکل سراسری

پروژه‌های، به‌ویژه در اوضاع سیاسی متلاطم و شرایط انقلابی موجود، می‌تواند به سایر قسمت‌ها و کارگران در صنعت نفت و نیز سایر مجتمع‌های صنعتی نیز تسری یابد. به‌خصوص که در این اعتصاب نسبت به اعتصاب‌های قبلی شمار بیشتری از مجتمع‌های صنعتی از نمونه صنایع فولاد و معدن نیز با کارگران پروژه‌های صنعت نفت همراه شده و دست به اعتصاب زده‌اند. از این‌رو رژیم ارتجاعی حاکم برای مقابله با اعتصاب و درهم شکستن آن تمام توش و توان خود را به کار بسته و به تاکتیک‌های مختلف متوسل شده است.

ارتجاع حاکم برای درهم شکستن اعتصاب و برای جلوگیری از گسترش آن، قیل از هر چیز به حربه تهدید و ارباب متوسل شد. بسیاری از فعالان کارگری و کارگران پروژه‌های، مستقیماً از طریق تماس‌های تلفنی مأموران وزارت اطلاعات مورد تهدید و ارباب قرار گرفتند. در این تلفن‌ها به کارگران هشدار داده‌اند که وارد اعتصاب نشوند و اگر شده‌اند فوراً خود را کنار بکشند و به سرکار برگردند. افزون بر تهدیدات تلفنی صدها پیامک تهدیدآمیز با همان مضمون برای کارگران اعتصابی ارسال شد. مزدوران حکومتی در این پیامک‌ها کارگران اعتصابی را به اخراج از کار و حتی زندان تهدید کرده‌اند. در برخی شرکت‌ها برای مجبور نمودن کارگران به پایان اعتصاب، شماری را ممنوع‌الورود کرده‌اند. برای نمونه در پتروشیمی ایلام، درست یک روز قبل از اول ماه مه، ۲۰۰ تن از کارگران اعتصابی پتروشیمی ایلام ممنوع‌الورود شدند. ایزار دیگر کارفرمایان و حامیان دولتی آن‌ها، استفاده از اهرم فشار اخراج از کار بود. طبقه حاکم موضوع اخراج کارگران اعتصابی و جایگزینی با کارگران فیلیپینی، ونزوئلایی، هندی و غیره را در سطح نسبتاً وسیعی رسانه‌ای و در میان کارگران شایع نمود تا رعب و وحشت ایجاد کند. در آستانه اول ماه مه ۴ هزار کارگر پروژه‌های در پارس جنوبی تهدید به اخراج شدند. "سخت‌اوت اسدی" مدیرعامل سازمان منطقه ویژه پارس حتی ادعا کرد هزار کارگر جایگزین کارگران اعتصابی شده و ۳ هزار کارگر دیگر نیز ظرف یکی دو روز جایگزین خواهند شد. این تهدیدات و شایعات به‌رغم گسترش دامنه شیوع آن اما کارساز نشد و اعتصاب ادامه یافت. کارفرمایان و دولت حامی آن‌ها به ترفند دیگری متوسل شدند. اگر اهرم‌های فشار از بیرون محیط کار و کارگران مانند احضار و ارباب و تهدید و اخراج نتوانسته بود کاری از پیش ببرد، این بار همراه با این اقدامات به اهرم‌های دیگری در درون کارگران و محیط کار روی آورد.

در اعتصابات قبلی کارگران پروژه‌های، محفل و عنصر معلوم‌الحالی که از یکسو با خانه کارگر و گردانندگان خبرگزاری دولتی ایلام مرتبط است و یک سر آن نیز به شبه لیبرال‌ها و اصلاح‌طلبان حکومتی وصل می‌شود نیز ظاهر شد. این فرد مدعی بود که ۵ هزار کارگر وی را به‌عنوان نماینده خود انتخاب کرده‌اند تا در گفتگو با مقامات و کارفرمایان، از حقوق کارگران اعتصابی دفاع کند. البته اغلب کارگران هیچ وقعی به این فرد نگذاشتند و در میان آن عده قبلی هم که از وی شناختی نداشتند، ماهیت این فرد و تلاش‌هایش خیلی زود روشن و برملا شد. این بار نیز همین فرد و همین گرایش در پیوند با برخی پیمانکارها تحت عنوان "کمپین" تلاش کرد در صفوف کارگران جدایی و چنددستگی ایجاد کند. اعتصاب را تضعیف کند و در نهایت سر آن را به سنگ بکوبد. نقش اصلی این فرد و همفکرانش که از سوی خانه کارگر و گروه بزرگی از پیمانکاران و محافل بورژوازی حمایت می‌شود، ایجاد دودستگی، انحراف و تضعیف اعتصاب و در نهایت شکست اعتصاب است. خانه کارگر و ایلامی دولتی تلاش کردند خواست کارگران را در حد "طرح ساماندهی نیروی کار" که یکی از مشغولیات نمایندگان مجلس ارتجاع است تقلیل داده آن را خواست کارگران پروژه‌های و اعتصاب اخیر جا بزنند. این گرایش سعی نموده این توهم را در میان کارگران دامن بزند که گویا برخی از پیمانکاران "خوب" هستند و با شرایط بهتری کارگر می‌گیرند و در نتیجه این اصل را به حاشیه براند که مشکل کارگران پروژه‌های "پیمانکار خوب" یا "پیمانکار بد نیست" بلکه کل شیوه پیمانکاری و برچیده شدن این شیوه است. در همین رابطه با بزرگ کردن "اختلاف" میان "قرارگاه خاتم‌الانبیاء" به‌عنوان یک پیمانکار بزرگ و سایر پیمانکاران، سعی نموده مبارزه کارگران برای برچیدن هرگونه پیمانکاری را به سمت دیگری منحرف کند. "قرارگاه خاتم‌الانبیاء" که شرکت‌های متعددی را در نفت و گاز و پتروشیمی و حفاری اداره می‌کند، سعی کرد از آب گل‌لود به سود خود ماهی بگیرد و با کنار زدن برخی پیمانکاران در برخی شرکت‌ها، خود اداره امور آن را به دست گیرد. در همین رابطه خبرهایی نیز مبنی بر احضار تعدادی از پیمانکاران پارس جنوبی انتشار یافته و برخی از پیمانکاران نیز در جریان همین تلاش‌ها و اختلاف‌ها سعی کرده‌اند خود را همراه کارگران جا بزنند و آنان را به ابراردست این یا آن جناح تبدیل کنند.

افزون براین، همین‌ها شایعه و هیاهو به راه انداختند که گویا برخی از پیمانکاران شرایط کارگران اعتصابی را پذیرفته‌اند و قراردادهایی

نیز منعقد کرده‌اند. حال آنکه اصل ماجرا دروغ بود و هیچ بحثی از پذیرش خواست‌ها و انعقاد قرارداد نبود و کل ماجرا هیاهو بر سر یک قرارداد صوری بود.

تمام این تلاش‌ها و ترفندها در وهله نخست برای تضعیف اعتصاب و در مرحله بعدی شکستن اعتصاب بوده است. موضوع دیگری که در اعتصاب اخیر نیز کموبیش نشانه‌های کوچکی از آن مشاهده شد، تلاش برای ایجاد شکاف و دودستگی از طریق دامن زدن به مسائل قومی و ناسیونالیستی و بومی‌گری، کارگر ماهر و غیر ماهر و امثال آن بود. این تلاش‌ها نیز ناکام ماند. سرانجام برخورد توهین‌آمیز با کارگرانی که به اعتصاب نپیوسته بودند و تهدید به انتشار نام و عکس و حتی عکس‌های خانوادگی در شبکه‌های اجتماعی، از اتفاقات دیگری به‌منظور نفاق‌افکنی بود که در این اعتصاب رخ داد، اما همه آن‌ها با شکست و ناکامی روبرو شده‌اند.

کارگر پروژه‌های و کل کارگران کشور، فارغ از ملیت و قومیت و بومی‌گری توسط یک طبقه واحد استثمار می‌شوند. کارگر پیمانی و پروژه‌های صنعت نفت، پیمانکار خوب و بد نمی‌شناسد و خواهان برچیده شدن کار پیمانی و مناسبات شبه برده‌داری حاکم بر آن است. کارگر آگاه پروژه‌های در مقابل جریان‌های معلوم‌الحال و عمال دولت و پیمانکاران و سرمایه‌داران و دسیسه‌های رنگارنگ آن‌ها برای ایجاد نفاق و دودستگی در صفوف طبقه کارگر هوشیار است و فریب بازی‌ها و ترفندهای طبقه حاکم و عمال ریزودرشت آن را نمی‌خورد. کارگران پروژه‌های علاوه بر خواست برچیده شدن شرکت‌های پیمانکاری، با خواست‌های معینی از جمله دو خواست محوری افزایش ۷۹ درصدی مزد و اجرای طرح ۲۰ روز کار ۱۰ روز استراحت وارد اعتصاب شده‌اند. این خواست‌ها اگر به هر دلیل پذیرفته نشود یا به شکل ناقصی محقق شود و کارگران پروژه‌های نیز به کار بازگردند، اما کسی نباید هیچ‌گونه تردیدی داشته باشد که دوباره و چندباره وارد اعتصاب خواهند شد. مهم در شرایط فعلی هوشیاری در برابر انواع دسیسه‌ها و دسیسه‌بازان است. مهم حفظ اتحاد و همبستگی کارگری و تحکیم آن است. هرچقدر اتحاد ما مستحکم‌تر باشد و هرچقدر اعتصاب ما متشکل‌تر و سازمان‌یافته‌تر باشد، ارتجاع حاکم نیز در پیشبرد اهداف ضد کارگری خود ناتوان‌تر و ناکام‌تر خواهد بود و امکان پیروزی ما نیز بیشتر است.

این واقعیت را کسی نمی‌تواند انکار کند که کارگران پروژه‌های و پیمانی در جریان اعتصابات باشکوه خود از سال ۹۹ تاکنون، آگاهی سیاسی خود را افزایش داده و گام‌های مهمی به جلو برداشته‌اند. وقتی در مهرماه سال گذشته، با شعارهای مستقیم سیاسی دست به اعتصاب و تجمع زدند و با ایجاد رامبندان، شعار مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر خامنه‌ای سر دادند، به‌روشنی نشان دادند که کارگران موجوداتی جدا

برگزاری اول ماه مه در ایران؛ پسرقت‌ها و پیشرفت‌ها



فقد بدنه کارگری هستند، قادر به سازمان‌دهی اقدام مشخص عملی و سازمان‌دهی تجمعات کارگری و اعتصابات بزرگ بوده است که در این زمینه می‌توان از دو اعتصاب بسیار بزرگ در زمستان سال ۸۴ و اعتصاب و تجمع بزرگ اردیبهشت سال گذشته یادکرد. بنابراین بدون حضور این سندیکا، سایر تشکلهای نمی‌توانند مستقلاً یک تجمع اعتراضی حتی ۴۰۰ - ۳۰۰ را سازمان دهند. البته تشکل مستقلی که در سال ۹۷ از درون مبارزات کارگران مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه متولد شد و دهها اعتصاب و تجمع و راهپیمایی بزرگ را سازمان داده است و وارد اتحاد عمل‌هایی از این دست نشده از این قاعده مستثناست. در حال تجمعات، همکاری‌ها و تحرکات ویژه اول ماه مه که می‌بایستی تقویت‌کننده اتحاد و همبستگی کارگری در روز کارگر باشد، امسال متأسفانه دچار پس رفت شد.

اما علی‌رغم تمام سرکوب‌ها و به‌رغم این پس رفت آشکار، کارگران ایران امسال نیز در اشکال گوناگونی اول ماه مه را گرمی داشتند و مراسم‌هایی نیز به این مناسبت برگزار کردند. در پتروشیمی قشم جمعی از کارگران روزمزد با تهیه شعارنوشته‌هایی در گرمی داشت اول ماه مه و سخنان کوتاه یکی از کارگران، در همین روز تجمعی برگزار کردند. در پتروشیمی ایلام کارگران در همین روز تجمع اعتراضی داشتند و کار را تعطیل کردند. در مریوان، کامیاران، سقز و برخی شهرهای دیگر کردستان، کارگران ساختمانی تجمع‌ها و مراسم‌های گوناگونی به مناسبت اول ماه مه برگزار کردند. در شهر رشت نیز روز ۱۵ اردیبهشت مراسمی به مناسبت اول ماه مه برگزار شد. در این مراسم که تعدادی از کارگران و بازنشستگان همراه خانواده‌های خود و نیز جمعی از فعالان کارگری، زنان و دانشجویان حضور داشتند، سخنانی در مورد پیشینه اول ماه مه، مشکلات کارگران و معضلات اجتماعی ایراد شد. ادامه این مراسم که به ابتکار "کمیته برگزاری مراسم اول ماه مه- کیلان" برگزار شد با شعرخوانی همراه بود و سپس چند تن از حاضرین در مورد کارخانگی، پاکسازی آموزش و پرورش و نقش طبقه کارگر در جنبش‌های اخیر سخنرانی کردند. در برخی شهرهای دیگر و همچنین در هفت‌تپه، به مناسبت اول ماه مه، کارگران اقدام به پخش شیرینی کردند. مراسم‌های دیگری نیز توسط دانشجویان، فعالان صنفی و سیاسی و مدنی در برخی شهرها چه در محیط‌های دربسته چه بیرون از شهرها نیز برگزار شد.

اما موضوع بسیار مهم در اول ماه مه امسال که در عین حال پدیده جدیدی هم هست، اعتصاب گسترده و سراسری و تعطیل کار در پروژه‌های

تشکیلات سراسری معلمان است، با صدور اطلاعیه‌ای از بیانیه مشترک و فراخوان سندیکای کارگران شرکت واحد و چند تشکل دیگر، حمایت کرد و در عین حال خود این "شورا" نیز برای روز ۱۱ اردیبهشت یعنی روز کارگر فراخوان تجمع داد. شورای هماهنگی به‌جای ۱۲ اردیبهشت که روز معلم است، در حمایت و همبستگی با کارگران، برای روز یازده اردیبهشت اعلام تجمع کرد. بدین ترتیب در اول ماه مه، یک اقدام و رزم مشترک در سطح سراسری و یک اتحاد عمل واقعی در کف خیابان شکل گرفت که تأثیرات مثبتی در کل فضای سیاسی جامعه و تقویت روحیه همکاری میان کارگران و زحمتکشان برجای گذاشت. امسال اما متأسفانه از هیچ‌کدام از این‌ها خبری نبود. نه از آن بیانیه مشترک سندیکای کارگران شرکت واحد و چند تشکل دیگر خبری بود، نه از سازمان‌دهی اقدام مشترک در اول ماه مه و نه از ابتکار عمل شورای هماهنگی در حمایت از کارگران و شکل‌دهی به یک اتحاد عمل واقعی.

البته بیانیه‌های جداجدا و در مواردی با چند امضا صادر شد و حتی یک قطعنامه با ۱۵ امضا نیز انتشار یافت. اما از آنجاکه تشکلهای امضاکننده عموماً فاقد یک پایگاه ولو نسبی توده‌ای هستند و به چند فعال کارگری و سیاسی خلاصه می‌شوند نمی‌توانست منشأ یک اقدام عملی مشترک یا اتحاد در عمل باشد و نبود بسیاری از این تشکلهای نفع‌گرا از انجام یک اقدام و حرکت عملی مشترک در روز اول ماه مه غافل شدند، بلکه حتی در قبال اعتصاب بزرگ و سراسری



کارگران پروژه‌ای نیز تا مدتی سکوت اختیار کردند. سندیکای کارگران شرکت واحد یعنی تشکلی که به اتحاد عمل‌ها اعتبار می‌بخشید غایب بود. سندیکای کارگران شرکت واحد، یک تشکل واقعی و مستقل کارگری است. البته تا آنجا که در زیر حکومت سرنیزه و ضد آزادی‌های سیاسی می‌توان تشکلی ایجاد کرد. علی‌رغم سیاست‌های سرکوبگرانه و تلاش مستمر ارتجاع حاکم برای نابودی کامل این سندیکا، اما سندیکای کارگران شرکت واحد پس از بازگشایی در سال ۱۳۸۴ به حیات خود ادامه داده است. این سندیکا گرچه هزینه‌های سنگینی را متحمل شده و دستگاه سرکوب رژیم، عملاً مانع فعالیت آزادانه و ارتباط ارگانیک و گسترده سندیکا با بدنه کارگری شرکت واحد شده، اما در بین کارگران این شرکت و حتی برخی کارگران دیگر از اعتبار خوبی برخوردار بوده است. این تشکل مستقل کارگری برخلاف سایر تشکلهایی که تشکل کارگری خوانده می‌شوند اما در واقع تشکلهای چندنفره فعالان کارگری و سیاسی و

اسلامی حاکم و نهادهای امنیتی و سرکوب آن، مطابق روال سال‌های گذشته و حتی شدیدتر از آن، در آستانه روز کارگر، یورش گسترده‌ای را علیه فعالان کارگری و سیاسی آغاز نمود و شمار زیادی از فعالان کارگری و سیاسی را احضار و بازداشت کرد. در تهران جمعی از فعالان کارگری و فعالان سیاسی از آشنایان و دوستان محمد حبیبی که در زندان است، روز ۸ اردیبهشت به دیدار همسر ایشان رفته بودند که نیروهای اطلاعاتی رژیم به خانه حبیبی یورش بردند و



جملگی حاضرین را بازداشت و روانه زندان نمودند. تعدادی از این فعالان کماکان در زندان به سر می‌برند. سه تن از اعضای فعال سندیکای کارگران شرکت واحد؛ رضا شهابی، داود رضوی و حسن سعیدی کماکان در زندان هستند. سال گذشته مزدوران سرکوبگر رژیم یک روز قبل از اول ماه مه به منزل حسن سعیدی یورش بردند که او را دستگیر کنند که در خانه نبود اما فردای آن روز یعنی اول ماه مه او را بازداشت کردند. امسال نیز عطا باباجانی یکی از اعضای قدیمی سندیکای کارگران شرکت واحد و بازرس این سندیکا صبح روز ۱۱ اردیبهشت، روز جهانی کارگر، بازداشت شد. ماجرا به این شکل بود که ابتدا نیروهای اطلاعاتی، راه را بر ماشین این کارگر که همسر و فرزندان نیز همراه وی بودند می‌بندند، بعد هم به خانه‌اش می‌ریزند و تفتیش می‌کنند و بالاخره این کارگر را با خود می‌برند و زندانی می‌کنند که البته چند روز بعد (۱۳ اردیبهشت) آزاد شد. علاوه بر تهران، در سمنان و برخی شهرهای دیگر استان کردستان و سایر استان‌ها نیز تهدیدها و احضار و بازداشت فعالان کارگری و فعالان سیاسی ادامه داشت. ارتجاع حاکم هر کس را که فکر می‌کرد ممکن است با اول ماه مه و برگزاری مراسم به این مناسبت، مستقیم یا غیرمستقیم ارتباط داشته باشد، برای جلوگیری از هرگونه اقدام مستقل کارگری در این روز، احضار و بازداشت و مورد بازجویی و ارباب قرار داد.

صرف‌نظر از تشدید سرکوب و احضار و بازداشت فعالان سیاسی و کارگری، موضوع بسیار مهم دیگری که در ارتباط با اول ماه مه امسال باید به آن اشاره نمود این واقعیت است که امسال یک تصمیم جمعی و یک حرکت جمعی از سوی فعالان و تشکلهای کارگری وجود نداشت. سال گذشته سندیکای کارگران شرکت واحد همراه با چند تشکل دیگر بیانیه مشترکی به مناسبت اول ماه مه صادر نموده و فراخوان تجمع در این روز داده بودند. علاوه بر این، شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان که



نه به اعدام، علیه اعدام به اعتراض برخیزیم

این روزها دستگاه آدم‌کشی جمهوری اسلامی، به شکل بی رحمانه ای فعال شده است. طی ۵ روز گذشته ده ها تن در زندان های مختلف ایران اعدام شده اند. خبرگزاری حال وش که اخبار سیستان و بلوچستان را گزارش می دهد، اعلام کرده است که در چند روز اخیر فقط در سیستان و بلوچستان دست کم ۱۹ نفر اعدام شده اند. بر اساس اخبار منتشره فقط در روز چهارشنبه، ۱۳ اردیبهشت، حکم اعدام ۱۰ نفر از محکومین در زندان های مختلف کشور به اجرا درآمد. روزنامه حکومتی "اعتماد" از اعدام ۵ زندانی در زندان رجایی شهر کرج در سحرگاه روز چهارشنبه خبر داد. اتهام این افراد "قتل" عنوان شده است. گزارش دیگری از اعدام دو زندانی در زندان میناب، واقع در هرمزگان انتشار یافته است. نام این دو زندانی محمد شیرزایی براهویی و حسن زارعی و اتهام آن ها مواد مخدر اعلام شده است. همچنین در روز چهارشنبه، حکم اعدام حنیف خسروی به اتهام قتل در زندان نیشابور به اجرا در آمد. طبق گزارش های منتشره از سوی نهادهای حقوق بشری در روز چهارشنبه، ۳ زندانی در زندان قزل حصار کرج و ۴ زندانی در زندان خورین شهرستان ورامین نیز جهت اجرای حکم اعدام به سلول های انفرادی منتقل شده اند. اتهام این افراد نیز مربوط به مواد مخدر اعلام شده است.

علاوه بر موارد یاد شده، در سحرگاه روز پنجشنبه ۱۴ اردیبهشت نیز، حکم اعدام دست کم ۴ زندانی بلوچ، یک شهروند اهل یزد و یک تبعه افغانستان با جرایم مرتبط با مواد مخدر در زندان مرکزی یزد و مشهد به اجرا در آمد. در هفته جاری دست کم ۱۹ زندانی بلوچ از جمله دو زن در زندان های زاهدان، ایرانشهر، میناب، بندرعباس، یزد، مشهد و تربت جام به اجرا درآمده است. اندیس گورگیچ، ۳۱ ساله دارای ۵ فرزند، نور احمد زارو زهی، ۳۷ ساله دارای ۶ فرزند و حبیب الله فقیداندزی، ۴۴ ساله دارای ۴ فرزند، از جمله اعدام شدگانی هستند که سحرگاه روز پنجشنبه در زندان های تربت جام و وکیل آباد مشهد اعدام شدند.

در کنار صدور احکام اعدام و اعدام هایی که این روزها به اجرا در آمده اند، هم اینک صدها نفر دیگر از متهمان جرائم عادی در زندان های مختلف ایران از جمله در سیستان و بلوچستان منتظر اجرای حکم اعدام هستند. در تمامی سال های حاکمیت جمهوری اسلامی، سیستان و بلوچستان به دلیل فقر و فلاکت تحمیل شده بر این منطقه، از جمله استان هایی بوده که بیشترین اعدام های جرائم مواد مخدر را داشته است. تا جاییکه یک سوم اعدام های سال گذشته مربوط به این استان بوده است. جرمی از قبیل قتل و دزدی و مواد مخدر از جمله معضلات اجتماعی هستند که هرگز با اعدام بر طرف نشده و نخواهد شد.

هیئت حاکمه ایران که دیری است غرق در ناپسامانی و بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است، برای برون رفت از مخصصه ای که در آن گیر کرده است، از یک سو به سرکوب و بازداشت گسترده فعالان سیاسی و اجتماعی از جمله ده ها معلم و نویسنده و کارگر و روزنامه نگار روی آورده و از سوی دیگر به تصور اینکه مردم نسبت به اعدام متهمان مرتبط با جرائم قتل و مواد مخدر حساسیت لازم را ندارد، برای ایجاد رعب و وحشت در جامعه، دستگاه آدم‌کشی خود را به طرز روزافزونی فعال کرده است. پوشیده نیست که به اجرا در آوردن این تعداد از اعدام ها در یک بازه زمانی چند روزه، که بیشترین آن در سیستان و بلوچستان بوده است، به نوعی انتقام گیری از مردم این منطقه نیز محسوب می شود. مردمی که طی ماه های گذشته با حضور خیابانی خود در روزهای جمعه، نقش پر رنگی در زنده نگه داشتن فضای اعتراضی جامعه داشته اند.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن محکومیت شدید اعدام های اخیر، مستثنی از اینکه احکام اعدامی مرتبط با چه اتهامی باشند، توده های مردم ایران را به تشدید مبارزه علیه سرکوب و اعدام فرا می خواند. سازمان فدائیان (اقلیت) با آگاهی از اینکه جمهوری اسلامی بدون سرکوب و کشتار و اعدام، حتی برای یک روز هم قادر به ادامه حیات نیست، تشدید مبارزه برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان را یگانه راه پایان دادن به اجرای حکم وحشیانه اعدام در کشور می داند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه داری

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۲

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

برگزاری اول ماه مه در ایران؛ پسرقتها و پیشرفتها



نفت و گاز و پتروشیمی است. اگر این موضوع را فرض بگیریم که یکی از مشخصه های مهم اول ماه مه، خواباندن چرخ های تولید و تعطیل کار است، اعتصاب گسترده کارگران پروژه های، خصوصیت و حالت خاصی به اول ماه مه امسال بخشید و آن را برجسته کرد چراکه کار در روز اول ماه مه در مقیاس بزرگی و در بیش از ۱۱۰ کارگاه و شرکت نفت و گاز و پتروشیمی تعطیل شد. گرچه سال گذشت نیز در مقیاس کوچکتری شاهد این پدیده بودیم، اما اول ماه مه امسال قابل مقایسه با سال قبل نبود و تعطیل کار، ابعاد بسی گسترده داشت. کارگران پروژه های از همان روز اولی که اعتصاب سراسری خود را در اول اردیبهشت آغاز کردند، بر تصمیم خود به ادامه اعتصاب و تعطیل کارها در روز اول ماه مه روز جهانی کارگر نیز تأکید داشتند و این تصمیم را عملی کردند.

ویژگی دیگر اول ماه مه امسال، حضور کارگران بازنشسته و تظاهرات خیابانی در روز اول ماه مه بود. بازنشستگان تأمین اجتماعی مدت هاست که روزهای یکشنبه تجمعات اعتراضی خیابانی دارند. این بار علاوه بر یکشنبه، روز دوشنبه اول ماه مه نیز در چندین شهر از جمله کرمان، کرمانشاه، ساری، رشت و شهرهای جنوب وارد خیابان شدند. کارگران بازنشسته در اهواز و شوش درحالی که شعارنوشته های بزرگی را که در گرمای داشت اول ماه مه تهیه کرده بودند با خود حمل می کردند، دست به تظاهرات و راهپیمایی زدند. بدین ترتیب بازنشستگان تأمین اجتماعی صفحه جدیدی در تاریخ مبارزات درخشان و مستمر خویشتن گشودند. در شهر شوش علی نجاتی و فریدون نیکو فرد دو تن از کارگران بازنشسته هفت تپه، در جمع بازنشستگان در مورد اول ماه مه و مشکلات کارگران و بازنشستگان سخنرانی کردند.

در اول ماه مه امسال اگرچه در سایه غفلت آشکار برخی تشکلهای هیچ اقدامی در سطح سراسری که شایسته این روز باشد و هیچ اتحاد عملی صورت نگرفت و در مقایسه با سال گذشته دچار پس رفت شد در عوض اما کارگران پروژه های نفت و گاز و پتروشیمی و کارگران بازنشسته، آفریننده صحنه های بی ماندنی بودند که بی شک در تاریخ مبارزات طبقه کارگر ثبت خواهد شد.

اهمیت حضور گسترده در تجمع اعتراضی ۱۹ اردیبهشت

کرد که "بدون بازنگری انتقادی و عمیق در مواردی همچون میانی فکری و سیاسی ایندولوژی حاکم، بدون رهاسازی مدرسه و نظام آموزشی از سیطره ایندولوژی تمامیت خواه حاکم که آموزش را از سرشت طبیعی خود تهی نموده است و... آموزش در کشور راه به جایی نخواهد برد".

در پایان فراخوان، شورای هماهنگی از معلمان می‌خواهد تا در مکان، روز و ساعت تعیین شده "همراه با گرمی‌داشتن یاد و خاطره تمامی تلاشگران عرصه آموزش کشور، اعتراض خود نسبت به:

- بی‌توجهی آشکار به جایگاه علم و معلمان
- حذف عملی اصل ۳۰ قانون اساسی (دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد)،
- تشدید القانات ایندولوژیک در کتاب‌های درسی،

- عدم اجرای درست قانون رتبه‌بندی و تبدیل آن از یک عامل تشویق معلمان به ابزاری برای مطیع کردن آنان،

- انتظار بیش از یک دهه برای همسان‌سازی حقوق بازنشستگان،

- عدم اجرای همین قانون نپسند رتبه‌بندی برای بازنشستگان سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱،

- ایجاد ناامنی روانی و تهدید سلامت جسمی دانش‌آموزان به ویژه دختران دانش‌آموز

....

اعلام نمایند".

بعد از تجمع پنج‌شنبه ۱۷ فروردین‌ماه این دومین فراخوان تجمع معلمان در سال جاری است. در ۱۷ فروردین، معلمان در تعدادی از شهرها از جمله تهران، اهواز، ارومیه، کرج، رباطکریم، ملایر، نیشابور و همدان دست به تجمع اعتراضی زدند که در چند شهر بویژه در تهران و کرج مزدوران مسلح جمهوری اسلامی به تجمع معلمان حمله کردند. گفتنی‌ست که یک هفته قبل از تجمع ۱۷ فروردین، معلمان در برخی از شهرها سه روز دست به اعتصاب زده بودند.

خواست‌های معلمان در تجمع ۱۷ فروردین مانند خواست‌هایی بود که در فراخوان شورای هماهنگی برای تجمع ۱۹ اردیبهشت نیز مطرح شده است. اجرای کامل و صحیح رتبه‌بندی معلمان و همسان‌سازی حقوق بازنشستگان از جمله خواست‌های مهم معلمان است. معلمان به‌درستی اجرای طرح "رتبه‌بندی" توسط وزارت آموزش و پرورش را "سرهم‌بندی رتبه‌بندی" و "حق‌بندی" نامیده‌اند. آن‌ها خواستار اجرای رتبه‌بندی بنحوی هستند که براساس آن حقوق معلمان برابر با حداقل ۸۰ درصد عضو هیات علمی دانشگاه باشد. اجرای طرح "رتبه‌بندی" توسط وزات آموزش و پرورش به نحوی بوده است که عموم معلمان از آن ناراضی هستند. ناراضی‌هایی معلمان حتا در میان مقامات حکومتی نیز انعکاس یافته و تعدادی از نمایندگان مجلس اسلامی و ادار شدند تا به اجرای سلیقه‌ای و اجرا نشدن رتبه‌بندی در مورد بسیاری از

معلمان اعتراف کنند.

افزون بر این یکی دیگر از محورهای مهم و اصلی اعتراضات اخیر معلمان، مبارزه با سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم است که بویژه از اردیبهشت ماه سال گذشته تشدید شد. هم اکنون بیش از ده معلم در ارتباط با اعتراضات معلمان در زندان هستند و برای ده‌ها تن دیگر پرونده‌های قضایی تشکیل شده و یا در معرض اخراج و تبعید قرار دارند.

اعتراض به حملات شیمیایی به مدارس (دخترانه) یکی دیگر از مواردی است که در اعتراضات اخیر معلمان انعکاس داشته است.

پیش از این شورای هماهنگی در قطعنامه پایانی تجمعات اعتراضی معلمان به تاریخ ۱۶ اسفند با تأکید بر نقش حکومت در حملات شیمیایی به مدارس، نوشته بود: "گسترده‌گی مدارس مورد تهاجم و تعداد زیاد دانش‌آموزان آسیب دیده، نشان می‌دهد که پروژه اقدامات خودسرانه از سوی وابستگان ایندولوژیک حاکمیت، به شدت مورد تردید است. بویژه آنکه تاکنون هیچ اقدام موثری در جهت جلوگیری از تهاجم به محیط مدارس و خوابگاه‌های دانشجویی صورت نگرفته است. اگر فرهنگیان و اقشار مختلف اجتماعی در مقابل این تهاجم سیستماتیک به ساحت آموزش مقاومت نکنند، یقیناً شاهد اعمال به مراتب خشن‌تر در سطح جامعه خواهیم بود".

۱۶ اسفند، معلمانی که در ده‌ها شهر در تجمعات اعتراضی شرکت کرده بودند، با شعارها و دست‌نوشته‌های خود حاکمیت را عامل حملات شیمیایی اعلام کردند. "چه ایران چه افغان مرگ بر طالبان"، "سپاهی بسیجی داعش ما شمایید" و "مرگ بر حکومت بچه‌کش" از جمله شعارهایی تجمعات اعتراضی ۱۶ اسفند بودند که مستقیماً به نقش حکومت در حملات شیمیایی اشاره داشتند.

در آن روز نیز تعدادی از معلمان دستگیر و در شهرهای تهران، مشهد، سمنان، رشت، اصفهان و شیراز نیروهای مزدور رژیم به تجمعات معلمان حمله کردند. در رشت و سمنان نیروهای سرکوب علیه معلمان گاز اشک‌آور استفاده کردند و در سمنان با شلیک گلوله‌های ساچمه‌ای حداقل دو معلم را مجروح ساختند.

به‌طور کلی می‌توان گفت جنبش معلمان در سال تحصیلی جاری متأثر از جنبش انقلابی بود که با خاکسپاری ژینا از سفز، سمنان و تهران آغاز شد و فضای سیاسی جامعه را کاملاً تحت‌تأثیر خود قرار داد. در آن ماه‌های آتش و خون، ماه‌های قهرمانی‌های کم‌نظیر، بسیاری از دانش‌آموزان به دست مزدوران رژیم به قتل رسیدند و هزاران تن نیز دستگیر شدند. دانش‌آموزان دختر عکس‌های خامنه‌ای و خمینی در کتاب‌های درسی را پاره و لگدمال کردند و با شعارهایی همچون زن، زندگی، آزادی، روسری‌های خود را به عنوان نماد اسارت زن در حکومت دینی از سر برداشتند. در برخی از مدارس حتا نیروهای سرکوب وارد مدارس شدند که حداقل در یک مورد در مدرسه‌ای در اردبیل منجر به جان باختن یک دانش‌آموز به نام اسراء پناهی شد.

بدون تردید معلمان نیز نمی‌توانستند نسبت به این موضوع بی‌تفاوت باشند و شورای هماهنگی

به‌عنوان تشکل مستقل معلمان تلاش کرد به دفاع از مردم بی‌پایاسته، خواست‌هایشان و بویژه به دفاع از دانش‌آموزان‌شان برخیزد. در طول آن‌ماه‌های فراموش نشدنی شورای هماهنگی سه بار در حمایت از مبارزات مردم و علیه کشتار و به بندکشدن آن‌ها اعلام اعتصاب عمومی کرد و بارها از فراخوان‌های اعتراضی گروه‌های اجتماعی حمایت نمود. در آن‌ماه‌های خشم و مبارزه، حداقل دو معلم با نام‌های عرفان کلایی و عبدالرحمان بختیاری کشته شدند، معلمانی همچون مادر کیان پیرفلک عزیزان خود را از دست دادند و ده‌ها معلم نیز دستگیر و به بند کشیده شدند و یا از کار اخراج گردیدند.

در حالی‌که سال تحصیلی جاری متأثر از خیزش توده‌های جان به لب رسیده بود، سال تحصیلی ۱۴۰۱ - ۱۴۰۰ یکی از پرشکوه‌ترین نمایش‌های جنبش مبارزاتی معلمان بود. تنها در نیمه دوم سال ۱۴۰۰ شورای هماهنگی ۱۱ تجمع سراسری را سازمان داد که در آن ده‌ها هزار معلم حضور داشتند و گاه تجمعات اعتراضی به ۲۰۰ شهر کشیده شد. رژیم اسلامی که از پیوستن توده معلمان به جنبش اعتراضی معلمان تحت رهبری شورای هماهنگی هراسان شده بود، با آغاز سال ۱۴۰۱ تشدید سرکوب معلمان را در دستور کار قرار داد و تعداد زیادی از معلمان را دستگیر کرد که هنوز چند تن از آن‌ها همچون رسول بدائی، محمد حبیبی و جعفر ابراهیمی در زندان هستند. رژیم به این نتیجه رسیده بود که اگر دست به کار نشود دیگر جنبش معلمان غیرقابل کنترل شده و توده معلمان در ابعادی وسیع به فراخوان‌های شورای هماهنگی پاسخ مثبت می‌دهند. بنابراین با یورش به تشکل‌های صنفی و مستقل معلمان و دستگیری تعدادی از معلمان فعال در شورای هماهنگی و تهدید و آزار فعالین معلمان در شهرهای گوناگون سدی در برابر اوج‌گیری جنبش معلمان ایجاد کرد.

همین موضوع ثابت می‌کند که تا چه حد حضور گسترده معلمان در تجمعات اعتراضی برای پیشروی جنبش معلمان و عقبراندن حاکمیت اهمیت دارد. حضور ده‌ها هزار معلم در ۲۰۰ شهر بدون تردید حاصل سال‌ها کار و تلاش فعالین شورای هماهنگی بوده است، کار و تلاشی که امروز بیش از گذشته تداوم آن اهمیت دارد. این وظیفه‌ی بسیار مهم تشکل‌های مستقل معلمان و معلمان پیشرو و آگاه است که با سازمان‌یابی متناسب با شرایط، زمینه‌ی حضور گسترده‌ی معلمان را فراهم کنند. این واقعیتی‌ست که شرایط هم اکنون نیز برای حضور گسترده معلمان فراهم‌تر است.

واقعیت این است که به‌رغم اوج و فرودهای جنبش معلمان که دلایل متعددی دارد، جنبش اعتراضی معلمان برخاسته از واقعیت‌های زندگی آن‌ها، نظام آموزشی و جامعه است و تا وقتی که این واقعیت‌ها وجود دارند، جنبش اعتراضی معلمان نیز ادامه خواهد داشت.

محمد حبیبی یک روز قبل از بازداشت مجدد درگفتگو با روزنامه "هم میهن" به تاریخ ۱۵ فروردین ماه در مورد وضعیت معیشتی معلمان گفت: "میانگین دریافتی معلمان که در ساختار استخدامی دولت هستند و به‌صورت رسمی فعالیت می‌کنند، نهایتاً بین ۷ تا ۹ میلیون تومان است. در شرایط کنونی یک معلم که از تمام

اهمیت حضور گسترده در تجمع اعتراضی ۱۹ اردیبهشت

معیارهای شغلی از جمله حق‌مدیریت یا مدرک کارشناس ارشد و دکترا برخوردار است، نهایت دستمزدی که دریافت می‌کند بین ۱۳ تا ۱۵ میلیون تومان است. از طرف دیگر معلمانی هم داریم که تازه وارد فعالیت شدند و نهایتاً بین ۵ تا ۶ میلیون تومان دریافت می‌کنند. در نتیجه میانگین دریافتی معلمان بین ۷ تا ۹ میلیون تومان است... اکثریت معلمان به‌ویژه معلمانی که به‌صورت فردی سرپرست خانواده هستند، حتماً شغل دوم و حتی سوم هم دارند. طبیعی است معلمی که برای امرامعاش خود نیازمند شغل دوم می‌شود، نمی‌تواند آموزش را با آن کیفیت لازم در مدرسه ارائه کند". به سخنان حبیبی باید این نکته را نیز اضافه کرد که به رغم مبارزات معلمان برای بهبود وضعیت معیشتی خود و به رغم عقب‌نشینی‌های مقطعی رژیم، به دلیل نرخ بالای تورم (بسیار بالاتر از افزایش‌های اسمی سالانه حقوق معلمان)، هر سال شاهد بدتر شدن وضعیت معیشتی توده کار و زحمت از جمله معلمان هستیم.

وضعیت آموزشی نیز بر همگان عیان است. از آموزش جز ویرانه باقی نمانده است. براساس نتایج آزمون بین‌المللی تیمز در سال ۲۰۱۹ دانش‌آموزان ایران در خواندن و درک مطلب ضعیف هستند و نمرات کسب شده در آزمون توسط دانش‌آموزان ایران از متوسط نیز پایین‌تر بود. یکی دیگر از نتایج این آزمون به امکانات و میزان دسترسی کودکان به منابع از جمله اینترنت در مدرسه و خانه برمی‌گردد که در میان دانش‌آموزان ایران تفاوت در این زمینه از زمین تا آسمان است. در مدارس دولتی به طور متوسط ۴۰ کودک در هر کلاس حضور دارند. در عین حال در این مدارس کودکان از کمترین امکانات آموزشی و فوق برنامه برخوردار نیستند، درست برعکس مدارس که فرزندان سرمایه‌داران و مقامات دولتی در آن‌ها حضور دارند و از امکانات عجیب و غریبی برخوردار هستند. نتیجه‌ی این فاصله را در نتایج کنکور نیز می‌توان دید که به ندرت دانش‌آموزانی از مدارس دولتی به رتبه‌های بالای کنکور دست می‌یابند. یکی دیگر از معضلات آموزشی ترک تحصیل کودکان است که در خانواده‌های محروم جامعه شاهد آن هستیم. برای نمونه تعداد بازماندگان از تحصیل در استان سیستان و بلوچستان در سطح کشور بالاتر از سایر استان‌ها و ۷ برابر میانگین جهانی بازماندگی از تحصیل است.

بدون تردید تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سریر قدرت است، نه وضعیت معیشتی معلمان بهبود می‌یابد، نه از تحصیل رایگان و با کیفیت خبری خواهد بود و نه سرکوب و به بند کشیدن معلمان پایانی خواهد داشت. همان‌طور که جنایتکاران در روز معلم حسین مهدی‌پور دبیر جامعه‌شناسی شهرستان دشتیاری در استان سیستان و بلوچستان را در روز معلم ۱۲ اردیبهشت ترور و به قتل رساندند. حسین مهدی‌پور پیش از این نیز به دلیل تلاش‌هایش برای بهبود وضعیت معیشتی معلمان و تحصیل

ترفندهای نفاق‌افکنانه در اعتصاب کارگران پروژه‌های و ضرورت ایجاد تشکل سراسری

سونیس

از جامعه‌ای که در ثبوت‌تاب تغییر و تحول است نیستند که گاه در بطن این تلاطمات اند. اعتصاب امسال نیز از همان لحظات اولیه با اشاره‌ها و سخنان سیاسی آغاز شد. هر کارگر اعتصاب‌کننده در اعلام و توضیح خبر اعتصاب، قبل از هر چیز از " خداوند رنگین‌کمان" و " خداوند کیان" یادکرد. این اشاره مستقیم به کیان پیر فلک کودک خردسال ایزدهای که به دست رژیم جنایت‌کار جمهوری اسلامی به قتل رسید، چیزی جز جانبداری کارگران از مبارزات دیگر اقشار مردم و خیزش‌ها و نبردهای خیابانی نیمه دوم سال گذشته نبود و نیست و گویای رویکرد سیاسی اعتصاب‌های صنفی و اقتصادی و یا دست‌کم گویای حضور پیام‌های سیاسی در اعتصابات اقتصادی است. اعتصاب اخیر کارگران مبارز پروژه‌های نیز موقعیت مناسبی برای تقویت اتحاد و همبستگی کارگری ایجاد نموده است. در این اعتصاب که کارگران ده‌ها شرکت و کارگاه نفت و گاز و پتروشیمی، محل کار را ترک کرده و راهی شهرها شده‌اند، این شهرها به محل مناسبی برای تقویت اتحاد و همبستگی کارگری تبدیل شده‌اند. فراتر از آن در چنین موقعیتی کارگران پیشرو از شرکت‌های مختلف می‌توانند همدیگر را پیدا کنند، باهم بیشتر آشنا شوند، گرد هم‌آیی‌ها و مجامعی را برای انتخاب نماینده تشکیل دهند و پیوندهای جدید و محکمی میان خود ایجاد کنند. در ادامه این روند و پس از پایان اعتصاب و بازگشت به محل کار، تشکل‌های جدیدی را هم در محل کار خود سازمان دهند و هم از طریق تماس و ارتباط با رفقای خود در سایر واحدها که شهرها را ترک نموده و به محل کار بازگشته‌اند، تشکل‌های فرا واحدی و سراسری را سازمان دهند.

اعتصاب سراسری کنونی کارگران مبارز پروژه‌های که بیش از دو هفته ادامه یافته است بسیار قدرتمند است. ایجاد یک تشکل سراسری یا یک تشکل هماهنگ‌کننده مبارزات کارگران پروژه‌های اما این قدرت را چندین برابر خواهد کرد. پیش‌پیش به‌سوی اتحاد و همبستگی بیشتر کارگری! پیش‌پیش برای ایجاد یک تشکل هماهنگ‌کننده و سراسری!

کمک های مالی

۳۰ فرانک	علی‌اکبر صفایی فراهانی
۴۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	حمید اشرف
۵۰ فرانک	محمد کاسه‌چی
۵۰ فرانک	امیر نبوی

دانمارک

۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمسا

هلند

۵۰ یورو	داوود مدائن (مارس)
۵۰ یورو	داوود مدائن (آوریل)

ایران

۱ میلیون تومان	آبان ادامه دارد
----------------	-----------------

آلمان

۱۰۰ یورو	یاد جان‌فشانان فدائی، بیژن جزنی و هم‌زمان، گرامی باد
----------	--

آمریکا

۲۵ دلار	مهسا
۵۰ دلار	از سیاهکل تا حکومت شورایی
۱۰۰ دلار	رفیق توکل حکومت شورایی



شرایط را برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان فراهم کند. رسیدن به این هدف تنها با اتحاد، سازمان‌یابی در اشکال متنوع و متناسب با شرایط و بالاخره برپایی اعتصاب عمومی سیاسی تحقق خواهد یافت، اعتصابی که زمینه را برای قیام مسلحانه و سرنگونی جمهوری اسلامی و کشیده شدن ده‌ها میلیون کارگر و زحمتکش در عمل به میدان مبارزه فراهم می‌سازد.

رایگان و با کیفیت برای کودکان بازداشت شده بود و برای مزدوران امنیتی رژیم که او را به قتل رساندند، چهره‌ای شناخته شده بود. اکنون که جامعه در یک بحران انقلابی بسر می‌برد، تنها راه معلمان برای تغییر شرایط، حضور گسترده در تجمعات اعتراضی و اتحاد با طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان جامعه است. حضور گسترده معلمان و اتحاد و همبستگی کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه می‌تواند

نیاز جنبش ما مبارزه و انقلاب است و نه صدور منشورهایی که متکی به پراتیک مبارزاتی نیست

منشور جدید پس از منشور حداقلی چیست و چه تفاوت‌هایی با آن دارد.

مستثنا از این‌که کسی موافق یا مخالف این منشور باشد، یک تفاوت مهم که آن را از منشور حداقلی متمایز می‌کند در این است که افراد واقعی آن را امضا کرده‌اند. در منشور حداقلی، جنبه تبلیغاتی و غیرواقعی بودن اغلب امضاکنندگان آن بر هر سازمان و فعال سیاسی روشن بود. ظاهراً امضای ۲۰ به اصطلاح تشکل و نهاد، پای این منشور قرار داشت، درحالی‌که در واقعیت امر تنها یک تشکل واقعی "شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران" در میان آن‌ها وجود دارد و بقیه در حد محافل چندنفرواند و یا اصلاً وجود خارجی ندارند. شناخته‌ترین آن‌ها را که در نظر بگیریم، سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه است. هر فعال سیاسی این را می‌داند که این سندیکا زمانی وجود داشت و به‌طور واقعی نماینده کارگران بود. از سال ۹۷ در واقعیت، دیگر جز یک نام از این سندیکا چیزی باقی نمانده و کارگران نیشکر هفت‌تپه تشکلهای دیگری ایجاد نمودند. "صدای مستقل کارگران گروه ملی فولاد اهواز" نیز که یکی دیگر از امضاکنندگان منشور حداقلی است، نمونه دیگری است و بر همین منوال می‌توان از بقیه نام برد. در منشور جدید اما با آدم‌های واقعی سروکار داریم. ده‌ها کارگر، کارمند، بازنشسته، نویسنده، هنرمند و غیره با نام و هویت واقعی خود امضاکنندگان منشور هستند.

از این نکته که بگذریم و وارد محتوای منشور شویم، مقدمه "منشور آزادی، رفاه، برابری" برخلاف مقدمه پرتناقض منشور حداقلی، تناقضی در آن نیست و می‌توان گفت در کلیت آن ضد سرمایه‌داری است. در این مقدمه آمده است: "بی‌تردید، بسیاری از مصائب و معضلات گریبان‌گیر جامعه کنونی ایران ناشی از حکومت جمهوری اسلامی است" این مصائب را برمی‌شمارد، اما بلافاصله اضافه می‌کند: "ما با تمام این مظاهر حکومت دینی مخالف هستیم. بی‌گمان، رهایی جامعه از استبداد دینی گام بزرگی به‌پیش است. اما با همین صراحت اعلام می‌کنیم که خواست ما فراتر از مخالفت با حکومت دینی است. تجربه انقلاب سال ۱۳۵۷ به ما نشان داد که از دل جنبش یا انقلابی که وعده «آزادی» و «دموکراسی» دهد اما در زیر پوست‌اش استثمار، فقر، بیکاری، گرانی، کلابرداری، فساد، فحشا، اعتیاد، قتل، دزدی، و انواع دیگر سیه‌روزی‌ها همچنان رواج داشته باشد هیچ‌گونه جامعه انسانی بیرون نخواهد آمد....عامل و مسبب اصلی تباهی زندگی اکثر انسان‌های جامعه ایران این است که برای زندگی هیچ راهی جز فروش نیروی کارشان ندارند."

با تمام این اوصاف اما همین منشور نیز هنگامی با تناقضات جدی مواجه می‌شود که می‌خواهد وارد طرح مطالبات مشخص شود. در اینجا دیگر رابطه آن با مقدمه گسسته می‌شود و به‌رغم

باز هم تفاوت‌هایی که با منشور حداقلی دارد، در ۲۰ ماده، یک مجموعه مطالبات بورژوا-دمکراتیک در مورد آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک و تعدادی مطالبات رفاهی مطرح می‌کند که تفاوت کیفی و ماهوی با مطالبات منشور حداقلی ندارند، ولو این که در برخی از بندها از جمله مطالبات زنان کامل‌تر باشند. گذشته از این‌که همانند منشور حداقلی حتی برخی مطالبات فوری نادیده گرفته شده و یا با یک کلی‌گویی از پاسخ مشخص به مطالبه‌های مشخص طفره رفته است، اما برخلاف منشور حداقلی بر این نکته هم تأکید دارد که تحقق این مطالبات با مبارزه طبقه کارگر ممکن است یا آن‌گونه که در این منشور آمده است: "دستیابی جامعه به آزادی، رفاه، برابری و هموارشده راه مبارزه با سرمایه‌داری درگرو تحقق خواست‌های زیر به نیروی دموکراسی شورایی و سرمایه‌ستیز طبقه کارگر است."

اما برخلاف ظاهر این عبارت که تحقق مطالبات را با مبارزه طبقه کارگر گره می‌زند، نباید دچار این توهم شد که گویا منشور آزادی، رفاه، برابری، تحقق مطالبات را با کسب قدرت توسط طبقه کارگر پیوند می‌دهد، بلکه برعکس، منشور جدید، "آزادی، رفاه، برابری" را محصول رفرم‌های درون همین جامعه کنونی سرمایه‌داری ایران دانسته که پس‌از آن راه برای مبارزه با سرمایه‌داری هموار می‌شود. به عبارت دیگر نگرش حاکم بر منشور این است که تحقق این رفرم‌ها در چهارچوب سرمایه‌داری موجود ایران، البته با مبارزه طبقه کارگر ممکن است و پس از حصول به آن است که "راه مبارزه با سرمایه‌داری" هموار می‌شود. این البته نگرشی شناخته‌شده است. اما آنچه اکنون به‌عنوان توجیهی در منشور جدید بر آن افزوده شده، این است که در ایران امروز هیچ چشم‌اندازی برای تحول انقلابی و نقش طبقه کارگر در این تحولات وجود ندارد و بر این باور است، آنچه در ایران بالفعل است و موضوعیت دارد، نه تلاش طبقه کارگر برای انقلاب و کسب قدرت سیاسی، بلکه به قدرت رسیدن دست‌بندی‌های سیاسی دیگری از نمایندگان طبقه سرمایه‌دار با شکل دیگری از دولت‌های بورژوائی است.

منشور حداقلی در این مورد سکوت کرده بود که مطالبات منشور را کدام طبقه و قدرت سیاسی باید عملی کند. منشور جدید اما به آن صراحت می‌بخشد. البته نه با همین صراحتی که ما به آن اشاره کردیم، بلکه دست‌بهدست شدن قدرت از این گروه بورژوائی را به گروه دیگر بورژوائی "بسیار محتمل" می‌بیند. معمولاً در ادبیات سیاسی واژه‌های "محتمل‌ترین حالت" و "بسیار محتمل" را وقتی به کار می‌برند که نخواهند در مورد آنچه واقعاً رخ می‌دهد آن را مستقیماً بیان کنند. از همین رو در منشور جدید آمده است: "این‌که رونمای سیاسی موردنظر این

شخصیت‌ها و احزاب سیاسی سلطنت است یا جمهوری «دموکرات» و سکولار تغییری در این واقعیت نمی‌دهد که زیربنای اقتصادی موردنظر آن‌ها در هر حال سرمایه‌داری است. درست از همین رو، دستیابی آنان به قدرت سیاسی - که در اوضاع کنونی بسیار محتمل است- (تأکید از ما است) نهایتاً سیه‌روزی‌ها و مصائب اقتصادی حاکم بر جامعه ایران را دست‌نخورده باقی گذاشت و به تغییری اساسی و بنیادین در زندگی اکثریت مردم راه نخواهد برد بلکه، به اقتضای ساختار خاص سرمایه‌داری ایران از جمله وجود نیروی کار ارزان، مردم را گرفتار شکل دیگری از استبداد سیاسی خواهد کرد. ما تأکید می‌کنیم که ریشه مشکلات جامعه ما سرمایه‌داری است و آنچه در نهایت باید از میان برود رابطه خرید و فروش نیروی کار است."

از دیدگاه منشور جدید این‌که "ریشه مشکلات جامعه ما سرمایه‌داری است" و این‌که با دست‌بهدست شدن قدرت از این گروه به آن گروه طبقه سرمایه‌دار "نهایتاً سیه‌روزی‌ها و مصائب اقتصادی حاکم بر جامعه ایران را دست‌نخورده باقی خواهد گذاشت و به تغییری اساسی و بنیادین در زندگی اکثریت مردم راه نخواهد برد بلکه، به اقتضای ساختار خاص سرمایه‌داری ایران از جمله وجود نیروی کار ارزان، مردم را گرفتار شکل دیگری از استبداد سیاسی خواهد کرد." تغییر در این واقعیت نمی‌دهد که عجالتاً آنچه محتمل‌تر از هر حالت دیگر است و "بسیار محتمل" است، سرمایه‌داری سر جای خود باقی می‌ماند، قدرت سیاسی همچنان در دست بورژوازی قرار می‌گیرد و مردم گرفتار شکل دیگری از استبداد سیاسی خواهند بود. با این وجود منشور یک‌رشته مطالبات بورژوا-دمکراتیک و رفاهی مطرح می‌کند که گویا طبقه کارگر باید با مبارزه خود اجرای آن‌ها را از این یا آن دسته بورژوائی حاکم طلب کند. ظاهر رادیکال منشور در همین‌جا فرومی‌ریزد. آیا نویسندگان و امضاکنندگان منشور به اصطلاح "آزادی، رفاه و برابری" کمی در مورد عواقب این حرف‌های خود اندیشیده‌اند؟ یک‌لحظه مجسم کنید که به ادعای منشور جدید، کارگران ایران باید مطالبات مطرح‌شده در این منشور از جمله "آزادی‌های بی‌حصر و استثنای سیاسی"، "انحلال تمام نهادهای سرکوب"، "الغای هرگونه ستم بر اساس تعلق‌های ملی، قومی، نژادی، و مذهبی"، "بهداشت و دارو و درمان رایگان برای عموم مردم"، "آموزش و پرورش رایگان عمومی در تمام سطوح"، "حمل و نقل درون‌شهری رایگان برای عموم مردم در سراسر جامعه"، "مهد کودک رایگان برای تمام مردم"، "پرداخت دستمزدی معادل دستمزد کارگران شاغل با بیمه و حقوق بازنشستگی به افراد خانهدار اعم از زن و مرد"، "امکانات رایگان چون شیرخوارگاه، مهدکودک، سالن غذاخوری و لباس‌شویی‌های عمومی در محل‌های کار و سکونت" و.... را در برابر جمهوری اسلامی یا رژیم سلطنتی و جمهوری موعود منشور که گویا بیش‌ترین احتمال را برای استقرار در ایران دارند، اما هم پاسدار نظم سرمایه‌داری‌اند و هم رژیم‌های استبدادی، قرار دهند و بخواهند آن‌ها را عملی کنند! واقعاً چه وضع مضحکی پیش در صفحه ۸

نیاز جنبش ما مبارزه و انقلاب است و نه صدور منشورهایی که متکی به پراتیک مبارزاتی نیست

خواهد آمد! در واقع این رهنمودها بنا به ضرب‌المثل معروف چیزی از کار در نخواهد آمد، جز فرستادن کارگران دنبال نخود سیاه. در واقعیت، هیچ‌یک از این مطالبات بدون آن‌که انقلابی در ایران رخ داده باشد و طبقه کارگر قدرت را در دست داشته باشد، امکان تحقق آن‌ها در کشوری به نام ایران وجود نداشته و ندارد. بنابراین، با توضیحاتی که داده شد، از این منشور هم نه آزادی بیرون خواهد آمد و نه رفاه و برابری.

تحلیل منشور از اوضاع سیاسی کنونی ایران که از آن نتیجه می‌گیرد امکان دست‌یابی دیگر نمایندگان سیاسی بورژوازی، امثال سلطنت‌طلب‌ها و یا جمهوری‌خواهان به قدرت "بسیار محتمل" است، یک تحلیل موهوم، غیرواقعی و پرت از اوضاع سیاسی جامعه ایران است که هم‌اکنون درگیر بزرگترین بحران سیاسی انقلابی است. چنین به نظر می‌رسد که نویسندگان منشور تحلیل خود را از جنجال‌های تبلیغاتی شبکه‌های اجتماعی و تلویزیون‌های ماهواره‌ای گرفته‌اند و نه واقعیت‌های عینی و اوضاع سیاسی مشخص جامعه ایران. کسی که اندک شناختی از بحران سیاسی جامعه ایران، تضادهای بی‌انتهای این جامعه و موقعیت استراتژیک ایران در خاورمیانه و کشمکش‌های بین‌المللی داشته باشد، به‌سادگی می‌تواند درک کند که تحت اوضاع سیاسی کنونی ایران، نه احتمال به قدرت رسیدن امثال سلطنت‌طلب و جمهوری‌خواه در ایران وجود دارد و نه استقرار یک دموکراسی پارلمانی در هر شکل آن که فرضاً منشورهای بورژوا-دموکراتیک در برابر آن قرار بگیرند و کارگران برای تحقق آن‌ها مبارزه کنند.

واقعیت جامعه ایران از این‌قرار است: در ایران یک دولت دینی به نام جمهوری اسلامی وجود دارد که با تمام پوسیدگی‌اش حاضر نیست به‌سادگی کنار رود، بلکه باید آن را سرنگون کرد. این سرنگونی از دو راه ممکن است، یا به شیوه انقلابی، از طریق انقلاب یا به شیوه ضدانقلابی به شکلی غیرمعمول و قهری از درون خود طبقه حاکم. در ایران، مادام که بحران سیاسی فراگیر و موقعیت انقلابی وجود دارد، برخلاف ادعای "منشور آزادی، رفاه، برابری"، بیشترین احتمال، وقوع یک انقلاب است و هیچ انقلابی هم در ایران نمی‌تواند رخ دهد مگر با حضور طبقه کارگر و نقش رهبری‌کننده آن. در آن صورت نه جایی برای سلطنت است و نه جمهوری‌خواه و یا جناح دیگری از طبقه سرمایه‌دار، بلکه پای قدرت شورایی طبقه کارگر در میان است و انجام وظایفی فوری اما بسیار فراتر از مطالبات بورژوا-دموکراتیک و رفاهی رفرمیستی منشورها. یعنی اجرای یک‌رشته مطالبات انتقالی از جمله کنترل کارگری، لغو اسرار بازرگانی، ملی کردن مؤسسات بزرگ، ملی کردن زمین، لغو دیپلماسی سری و غیره که گرچه هیچ‌یک مطالبات سوسیالیستی نیستند، اما گذار به سوسیالیسم را تسهیل می‌کنند. اما چنانچه

تأخیر طبقه کارگر برای انجام نقش و رسالت انقلابی خود ادامه یابد و انقلابی رخ ندهد و توازن کنونی ادامه یابد یعنی نه طبقه حاکم بتواند به روال پیشین حکومت کند و نه طبقه کارگر بتواند قدرت حاکم را سرنگون کند، حاصل این توازن نه یک دموکراسی پارلمانی بورژوازی و نه به قدرت رسیدن اپوزیسیون‌هایی امثال جمهوری‌خواه و سلطنت‌طلب و یا جناح‌های شناخته شده جمهوری اسلامی، بلکه قدرتی استبدادی و باز هم غیرمعمول و استثنائی در ایران خواهد بود که با سرنگونی دولت دینی از درون طبقه حاکم در داخل ایران و نه از خارج، به شیوه خودش با حمایت قدرت‌های جهانی و البته دست‌بندی‌های سیاسی بورژوازی، لااقل در کوتاه‌مدت بر بحران سیاسی غلبه خواهد کرد. بنابراین، تکلیف روشن است. یا انقلاب کارگری و استقرار حکومت شورایی و تحقق مطالبات فوری، یا ادامه استبداد و عدم تحقق مطالبات، ولو این‌که جمهوری اسلامی هم سرنگون‌شده باشد و جای آن را دولتی بگیرد که حتی بر خود نام جمهوری سکولار بگذارد. از همین روست که تمام منشورها خواه از نمونه منشورهای گرایش سلطنت‌طلب یا جمهوری‌خواه باشد، یا به‌اصطلاح از جانب چپ، چیزی جز یک‌مشت حرف‌های بر روی کاغذ مانده از کار درنخواهد آمد.

مسئله امروز جنبش ما تلاش برای برپائی انقلاب است و نه منشور نویسی و انتشار پی در پی منشورها. طبقه کارگر هرگز با منشورهای از پیش آماده به انقلاب روی نمی‌آورد، بلکه با مبارزه عملی و برپائی انقلاب است که منشور خود را در برابر طبقات ارتجاعی و ستمگر قرار می‌دهد. مطالباتی که در منشورهای کنونی اغلب هم به شکلی ناقص مطرح می‌شوند، چیز جدیدی

نیست. سال‌هاست که در برنامه سازمان‌های سیاسی فرمول‌بندی شده‌اند. توده‌های کارگر و زحمتکش، زنان و دانشجویان در جریان مبارزات خود در اعتصابات، در تجمع‌ها و تظاهرات خیابانی آن‌ها را به‌دفعات مطرح کرده‌اند. مسئله اما در این است که حتی این مطالبات بورژوا-دموکراتیک و رفاهی موقوفه را در ایران کدام طبقه، کدام قدرت سیاسی و چگونه عملی خواهد کرد. تجربه به‌قدر کافی در تمام‌دورانی که از انقلاب مشروطیت آغاز و تا به امروز ادامه یافته، به همگان نشان داده است که در ایران نه‌فقط مطالبات رفاهی، بلکه حتی مطالبه آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک مردم جز از طریق یک انقلاب اجتماعی و کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر ممکن نیست. از همین روست که وظیفه امروز هر نیروی چپ و کمونیست تلاش برای برپائی انقلاب و کسب قدرت توسط طبقه کارگر است. دامنشوری که ظاهراً از سوی جریان‌های چپ ارائه‌شده نه‌تنها هیچ تأثیر و مابازاء عملی و مبارزاتی در جامعه نداشته و واکنشی را از سوی توده‌های کارگر و زحمتکش در پی نداشته است، بلکه برعکس، لااقل در مورد منشور حداقلی این را می‌توان گفت که تأثیر منفی هم داشته، چراکه در صفت طبقه کارگر اختلاف و شکاف انداخت، تا جایی که در اول ماه مه امسال حتی در همان محدوده سال‌های گذشته نتوانست اقدام عملی مشترکی از سوی کارگران صورت گیرد. بنابراین باید برای کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر تلاش کرد. باید برای اعتلای مبارزات کارگری تلاش کرد. باید از طریق ایجاد و گسترش کمیته‌های اعتصاب و کمیته‌های هماهنگی برای برپائی اعتصابات اقتصادی و سیاسی در شرایطی که جامعه ایران با یک بحران سیاسی عمیق روبه‌روست، برای سازمان‌یابی سراسری و هژمونی طبقه کارگر تلاش کرد و زمینه را برای برپائی انقلاب اجتماعی کارگری هموار کرد. این اصلی‌ترین و عمده‌ترین وظیفه‌ای است که در برابر هر جریان انقلابی و کمونیست قرار دارد.



اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست



درباره ترور و احکام جدید بیدادگاه رژیم اسلامی علیه فعالین کارگری و سیاسی

روز پنجشنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۲، شعبه ۳۶ بیدادگاه جمهوری اسلامی، در دادگاه تجدید نظر حکم اولیه رضا شهبابی و حسن سعیدی (دو تن از اعضای سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه) و کیوان مهندی (کشگر چپ و عضو کانون نویسندگان ایران) را تایید و این سه فعال کارگری و سیاسی مجموعاً به ۱۸ سال حبس محکوم شدند.

لازم به ذکر است که روز دوشنبه ۱۵ اسفند ماه ۱۴۰۱ نیز، جلسه رسیدگی به اتهامات داود رضوی عضو سندیکای شرکت واحد، در شعبه ۱۵ بیدادگاه "انقلاب" تهران برگزار شده بود.

در همین حال، خانم فرزانه امیری جاه، مادر کیوان مهندی، در خصوص آینشا اسداللهی، فعال کارگری و همسر کیوان گفته است که "آینشا در حال حاضر در سلول انفرادی بند ۲۰۹ اوین نگهداری می‌شود و منتظر حکم ایشان هم هستیم".

انگیزه جدید رژیم ضدکارگری برای پرونده سازی علیه سه عضو سندیکای شرکت واحد و مترجمین آنها - کیوان و آینشا - این است که با دو تن از اعضای سندیکاهای کارگری فرانسه که در یک سفر توریستی به ایران مسافرت کرده بودند، ملاقات کرده اند.

در همین حال، برادر سپیده قلیان فعال کارگری در دیندر در کانال اینستاگرامی خود خبر داده که رژیم، سپیده را به دلیل سر دادن شعار علیه خامنه ای در هنگام آزادی از زندان که بلافاصله در راه دزفول دوباره دستگیر شد، به دو سال حبس جدید محکوم کرده است.

در حال حاضر حدود سی فعال جنبش کارگری و جنبش معلمان در زندان هستند و روزی نیست که شاهد دستگیری و به اجرا درآوردن احکام زندان برای فعالین جنبش کارگری و سایر جنبش های اجتماعی نباشیم.

در تازه ترین جنایت، شورای هماهنگی تشکلهای فرهنگی ایران گزارش داده که حسین مهدی پور معلم مبارز در بلوچستان که در شهرستان دشتیاری دبیر جامعه شناسی بوده و یکی از ادمین های کانال اطلاع رسانی فرهنگیان نیز بوده، در روز سه شنبه دوازده اردیبهشت همزمان با روز معلم هدف سوء قصد مسلحانه قرار گرفته و متأسفانه روز جمعه پانزده اردیبهشت بر اثر شدت جراحات، جان خویش را از دست داده است. این معلم مبارز سال قبل نیز در روز معلم برای مدتی در بازداشت بوده است.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست ضمن محکوم کردن این جنایت و نیز احکام زندان برای فعالین جنبش کارگری و سایر جنبشهای اجتماعی، معتقد است که کارگران، زحمتکشان، زنان، جوانان و ... تنها در سایه تشدید مبارزه، اعتصاب و تظاهرات و البته با تشکل یابی و سازماندهی، میتوانند در برابر رژیم اسلامی سرمایه داری بایستند و خیزش انقلابی جاری و جنبش توفنده کارگری را به پیش ببرند.

خوشبختانه در روزهای پیش رو، شاهد دو فراخوان سراسری برای اعتصاب و تجمع هستیم. در فراخوان نخست، شورای هماهنگی فرهنگیان ایران برای روز دوشنبه نوزده اردیبهشت فراخوان تجمع اعتراضی در سراسر شهرهای ایران داده است. همچنین تشکل کامیون داران و رانندگان کامیون نیز با صدور اطلاعیه ای برای روز اول خرداد اعلام اعتصاب سراسری کرده اند. ما از همه بخشهای متنوع طبقه کارگر و مردم ایران میخواهیم که به هر شکل ممکن از این دو فراخوان سراسری و نیز سایر اعتراضات و مبارزات جاری بویژه نافرمانی عظیم و درخشان زنان ایران علیه حجاب اجباری حمایت کنند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم
شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۲

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست



توطئه های رژیم اسلامی علیه اعتصاب کارگران نفت و پتروشیمی را درهم بشکنیم!

دو هفته از اعتصاب کارگران صنایع نفت و گاز و پتروشیمی که از اول اردیبهشت ماه با مطالبه محوری افزایش ۷۹ درصدی دستمزدها و بیست روز کار و ده روز استراحت و دیگر خواسته‌های رفاهی میگذرد. کارگران رژیم جمهوری اسلامی که ابتدا با تهدید کارگران به اخراج دسته جمعی و استخدام کارگران جدید وارد عمل شدند، در ادامه با توسل به حيله و نیرنگ های فریبکارانه برای ایجاد تفرقه در صفوف کارگران در تلاش هستند که اعتصاب کارگران را به شکست بکشانند.

در ادامه این تهدیدات و توطئه‌گری‌ها علیه کارگران اعتصابی، روز سه شنبه ۱۲ اردیبهشت خبرگزاری فارس وابسته به سپاه پاسداران اعلام کرد که «با رصد اطلاعاتی با حمایت و اقدام قاطع دستگاه قضایی، تعدادی از پیمانکاران متخلف تامین نیروی انسانی پروژه‌های توسعه‌ای پارس جنوبی، احضار و بازداشت شدند». این خبرگزاری امنیتی دلیل اصلی بازداشت این پیمانکاران را «تخلفات متعدد در حوزه کارگری، همراهی با فراخوان‌ها و اقدامات ضد انقلاب و ایجاد اعتصابات در پروژه‌های توسعه‌ای صنعت در منطقه پارس جنوبی» اعلام کرده است. سپاه پاسداران با این تبلیغات فریبکارانه می‌خواهد، تعدادی «پیمانکار متخلف» را عامل اصلی شرایط فلاکت‌باری که به ده‌ها هزار کارگر پروژه ای در صنایع نفت گاز تحمیل شده است معرفی کند. در این تردیدی نیست که یکی از خواسته‌های مهم کارگران برچیدن شرکت‌های پیمانکار است و وجود شرکت‌های پیمانکار مدیون رژیم اسلامی و سپاه پاسداران است. دولت، فرارگاه خاتم الانبیا و شرکت‌های پیمانی دشمنان کارگران هستند و بد و خوب هم ندارد. اما سپاه می‌خواهد با منتسب کردن اعتصاب کارگران به فراخوان نیروهای "ضد انقلاب"، برای فعالین کارگری و سازماندهندگان اعتصاب پرونده های امنیتی درست کند.

جمهوری اسلامی در حالی با تهدیدها و تبلیغات دروغین و برای به شکست کشاندن اعتصاب متحدانه کارگران نفت و پتروشیمی نقشه پردازی می‌کند که بیش از سه دهه است نیروی کار این صنایع را زیر تهاجم پی در پی برای ارزان سازی قرار داده است. یکی از مهمترین سیاست های دولت های فرسنگانی و خاتمی در دوره بعد از جنگ ایران و عراق موقتی سازی، زدن از مزایای کارگران و ارزان سازی نیروی کار شاغل در صنایع نفت و سپس پتروشیمی بود. وضعیت سخت کاری، شرایط فلاکت‌بار اقتصادی و ایجاد شرکت‌های پیمانی نتیجه سیاست های سرمایه دارانه دولت های مختلف در نظام اسلامی سرمایه داران بوده است.

در طول این دو هفته که از اعتصاب سراسری کارگران صنایع نفت و گاز و پتروشیمی می‌گذرد، نهادهای مختلف حکومتی با تهدید، تفرقه افکنی و پیمانکاران با تداوم استنما، برای به شکست کشاندن اعتصاب کارگران تلاش می‌کنند. سپاه پاسداران با گزارش های بی پایه و اساس و دروغین سازماندهندگان اعتصاب را به نیروهای "ضد انقلاب" منتسب کرده و مشغول پرونده سازی امنیتی برای آنان است. در چنین شرایطی تنها با هوشیاری و حفظ اتحاد و همبستگی صفوف کارگران است که می‌توان توطئه های نهادهای حکومتی و پیمانکاران، علیه اعتصاب متحدانه کارگران را به شکست کشاند. در این شرایط برپایی تجمع های کارگری و برگزاری مجامع عمومی و دخالت دادن مستقیم کارگران در تصمیم گیرها نقش تعیین کننده‌ای برای اتحاد و یکپارچگی کارگران اعتصابی دارد.

پیروز باد اعتصاب کارگران نفت و گاز و پتروشیمی
زنده باد اتحاد و استقلال طبقاتی کارگران
سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!
شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۲ / ۵ ماه مه ۲۰۲۳

امضا: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری-حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

امضاها: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری-حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

از من بترس - یک رفیق از داخل کشور

طرق مختلف این دارو دسته ارادل را جمع کنی. بهجز چند جبرمخوار لومین و قداربند کسی جرئت " تذکر" دادن به زنان آزاده را ندارد. زنان متحد و پرقدرت به همراهی و حمایت مردان آزادیخواه پاسخگوی مزاحمت ارادل هستند. راه بازگشت به دوران سرکوب زنان را دیگر نداری. واقعاً در مانده‌ای. هنگام نام بردن از من لکنت گرفته‌ای. ما راسختر از همیشه در میدان حاضریم. ارزش من به زیبایی من نیست که مرا بیوشانی یا در خانه پنهان کنی. ارزش من به اندیشه من است. مغز راکد تو از فهم این سخن عاجز است که اندیشه، میرایی ندارد. من ضرورت بی‌چون‌وچرای زندگی‌ام. زیرا که من زنم. از من بترس. من کوه استوارم. آینه دق توام. علیه افکار کهنه و پلید تو به پا خاسته‌ام. تحت فشار این‌همه سال سرکوب و بیداد و تبعیض، در من نیروی بسیاری ذخیره شده است. نیروی زیستن. نیروی مبارزه. نیروی نیل به آزادی. آزادی واقعی هم میسر نخواهد شد مگر بند از بند این حاکمیت مرتجع گسسته شود. باید کل حاکمیت جمهوری اسلامی جنایتکار مرتجع ضد زن سرنگون شود تا زنان طعم شیرین آزادی را بچشند. اکنون که این رژیم جنایتکار در بحرانی‌ترین شرایط دوران حاکمیت ننگینش قرار گرفته است، اکنون که تا دهان در گنداب فساد فرورفته است، درحالی که بیداری ما بیش از هر زمان دیگری سپیده رهایی زنان را نوید می‌دهد، به مبارزه برای حجاب بی‌حجاب این پله اول آزادی متحد شویم.

نابود باد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی
زنده باد اتحاد زنان مبارز
زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

کارنان آزادی حکومت شورایی

اردیبهشت ۱۴۰۲
یک رفیق از داخل کشور

شکسته‌اند و با برداشتن حجاب اجباری اولین گام را برای رهایی از قیود بندگی مردسالاری برداشته‌اند. جمهوری اسلامی زیر ضربه‌های این گام‌ها ضجه می‌زند. زنان همچنان در میدان مبارزه ایستاده‌اند و دردهایشان را فاش می‌کنند. از ما یکی هرروز ساعت‌ها راه می‌رود تا به آب آشامیدنی برسد. البته با روسری! یکی برای خرید نان بچه‌هایش عزت‌نفسش را گرو می‌گذارد و نان قرض می‌کند. ولی باید حجابش را کامل کند! دیشب زنی بال‌های آرزوهایش را گشوده بود. سرشار از لذت و سرور در زیرزمین خانه‌اش آوازی دلکش می‌خواند. باید احضار شود! چند روز پیش یکی‌مان به خانه نرسید سرش را در کوچپس‌کوچه‌های تاریک ارتجاع از دست داد. گفته‌اند حجابش کامل نبوده است! از ما یک نفر به جرم عاشقی تکه‌تکه شد. زن را چه به عاشقی! تو مرتجع ضد زن با هر بهانه‌ای ما را به دار مکافات می‌کشی. در انزوای مرگبار خودت، گمان می‌کنی تمام شدیم. اما صبح روز بعد با دیدن رقص من در چهارراه آزادی رعشه براندمت می‌افتد. هرچند مرا به چهارمیخ جهل بسته‌ای، اما در من نیروی بسیاری ذخیره شده است که شعله می‌کشد. میدانم که تاکنون هیچ زمان به این اندازه از دست ما به ستوه نیامده بودی. با این همه زنجیر که به بال‌وپر من بسته‌ای اما هرگز قادر به تحمیل سکوت بر من نبوده‌ای. دیدی که پس از کشتار دختران جوان، چگونه گشت ارشاد منفور، این سیرک مضحک تو را از خیابان‌ها جمع کردیم. برچیده شدن گشت کشتار تو از خیابان‌های کشور رویداد کمی نبود. تا چندین ماه قبل ممکن نبود بتوانی تصور کنی که چنین شجاعانه زنان بتوانند بساط سرکوب مرگبار تو را برچینند. دیگر هم نتوانستی به

در هر برهه که خواستیم شکوفا شویم، در سر راهمان سنگلاخ‌های بسیار چیده شده بود. از دیرباز تاکنون تاریخ زندگی ما زنان سراسر مبارزه با ستم و تبعیضی است که بر ما روا داشته‌اند. به چشم جنس ضعیف ما را دیده‌اند. به کنج خانه تبعیدمان کردند. در کودکی با تبلیغ برتری مردان، دختران را مطیع پرورش داده‌اند. در کار با توجیه کار مردانه، زنانه و تبعیض و حقوق نابرابر تحقیرمان کرده‌اند. در ازدواج، از من تعهد اطاعت گرفته‌اند. از وقاحت قانون ضد زن بسیار کشیده‌ام. از غم‌های پنهانی‌ام نمی‌گویم که چگونه آزر دیده‌ام. قلبمان آکنده از درد و رنج است. در هر دوره از ما قربانی گرفته‌اند. در دوران حاکمیت دیکتاتوری پهلوی برای رسیدن به دروازه‌های بزرگ تمدن تنها بر سرم روسری نبود با ظاهری متمدن اما نابرابر بوده‌ام. لیکن حجاب اجباری یکی از ارکان ظالمانه ستم و تبعیض در مورد زنان است. بدون حجاب هم من همان زن بی حقوق بودم. آزادی من در فرهنگ مردسالارانه شاهنشاهی نمی‌توانست به دست بیاید. مذهب موردپسند شاهانه نانتها مرا نصف مرد به حساب می‌آورد، بلکه مایملک مرد محسوب می‌شدم. اجازه مرد مانند طنابی به دست‌وپایم بسته بود. این خصوصیت زمامداران دیکتاتور است حقوق اجتماعی زنان مساوی مردان هرگز نبوده است. فرقی هم نمی‌کند که تاج شاهی بر سر داشته باشند یا عمامه جهالت. اما همواره برای انسان بودنم جنگیده‌ام.

البته کتمان هم نمی‌شود کرد که از ابتدای رژیم ضد زن جمهوری اسلامی طراحی ماهرانه‌ای برای به بند کشیدن زنان صورت گرفته است. تمام هم‌وغمشان یک‌طرف است و سرکوب زنان یک‌طرف دیگر. برای سرپیچی از حجاب ما را می‌زنند، زندانی می‌کنند، می‌کشند و این داستان به چند سطر و چند صفحه ختم نمی‌شود. این حجاب نقابی است برای نادیده گرفتن و سرکوب زنان. سرپوش گذاشتن بر رنج‌های زنانی که زیر ستم مضاعف زندگی می‌کنند. رژیم جمهوری اسلامی هیچ‌گاه درد و رنج مردم برایش اهمیتی نداشته و ندارد خاصه که زن هم باشید.

برابری و حقوق زنان تحت ستم در جهان همواره زیر پای استبداد و ارتجاع سرمایه‌داری پامال گشته است. به‌ویژه در رژیم‌های مذهبی مرتجع. زنانی که زندگی تیزموتارشان را مدیون جامعه مردسالار هستند، در تمام جهان حرفشان یکی است. آزادی و برابری. در ایران زنان دیوار سکوت چندین ساله را



مرگ خاموش کارگران زیر ساطور نایمینی محیط کار

۲۶ هزار و ۷۴ مصدوم حوادث کار نیز به مراکز پزشکی قانونی مراجعه کرده اند، که ۱۲۹۳ نفر آنان زن و ۲۴ هزار و ۷۸۱ نفر آنان مرد بوده اند. بیشترین آمار مصدومان حوادث کار هم مربوط به استان های تهران، اصفهان و خراسان رضوی است.

به گفته معاون سازمان پزشکی قانونی ایران، عوامل دیگری از قبیل "بوق گرفتگی، سوختگی، و کمبود اکسیژن" در رتبه های بعدی مرگ کارگران در حوادث ناشی از نایمینی محیط کار قرار دارند.

تعداد بالای آمار تلفات "سقوط از بلندی" و اصابت "جسم سخت" بر جسم و جان کارگر که عموماً در ارتباط با کارگران ساختمانی است، تنها مختص به سال ۱۴۰۱ نیست. در گزارش های آماری مربوط به سال های قبل تر نیز "سقوط از بلندی" و اصابت "جسم سخت"، از جمله عواملی بوده اند که بیشترین تلفات فوتی و آسیب دیدگی کارگران را در حوادث کار داشته اند. با این همه، آنچه آمار کارگران جانباخته و مصدومان حوادث کاری در سال ۱۴۰۱ را با سال های قبل تر متفاوت کرده است، همانا روند صعودی آمار فوتی حوادث ناشی از نایمینی محیط کار در سال گذشته است. این امر نشان می دهد که با بدتر شدن شرایط اقتصادی و معیشتی کارگران، صاحبان سرمایه برای سودبری بیشتر، هزینه های کمتری را صرف ایمن سازی محیط کار کرده و از این نظر کارگران بیشتری خصوصاً کارگران کارگاه های زیر ده نفر را در معرض مرگ و آسیب دیدگی قرار داده اند.

در سال ۱۳۹۸، طبق بازرسی های انجام گرفته در کارگاه های مشمول قانون کار توسط اداره بازرسی کار وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی که گزارش آن در تیر ماه ۹۹ منتشر شد، تعداد آسیب دیدگان ثبت شده مشمولین قانون کار ۹۷۵۱ نفر - حادثه اعلام شد. بر اساس گزارش فوق، از میان کل آسیب دیدگان شغلی ناشی از حوادث کار در سال ۹۸، تعداد ۷۲۶ مورد نیز به فوت منجر شده است. در همین سال، سازمان پزشکی قانونی ایران اما تعداد مصدومین را ۲۸ هزار و ۲۰۸ نفر اعلام کرد که تعداد ۱۷۵۳ نفر از آنان به فوت منجر شد.

به رغم اینکه آزمندی صاحبان سرمایه جهت سودبری بیشتر سبب شده تا طبقه سرمایه دار ایران با امتناع از ایجاد همان شرایط کاری متعارف و به کار گرفته شده در کشورهای دیگر، میزان حوادث ناشی از کار را بالا برده و در سکوت و بی خبری رسانه ای، مرگ خاموشی را به کل کارگران ایران تحمیل کند، اما تحمیل این وضعیت مرگبار آنگونه که در مقایسه آماری سازمان پزشکی قانونی ایران و اداره بازرسی وزارت کار بدان اشاره شد، گویای این امر است که در کارگاه های کوچکی که مشمول قانون کار نیستند، شرایط ایمنی محیط کار در آن ها به مراتب وخیم تر از دیگر مراکز تولیدی کشور است. در واقع طبقه سرمایه دار با همدستی دولت جمهوری اسلامی که پاسدار منافع آنان است، سال از پی سال با کاهش هزینه های

امکانات ایمنی محیط کار، با پیشبرد سیاست ارزان سازی نیروی کار، پایین نگه داشته دستمزد و سوق دادن کارگران به سمت اضافه کاری های مفراط و خسته کننده، عملاً کارگران را به ورطه هلاکت کشانده و با تحمیل شرایط کاری مرگبار، وقوع "حادثه" را که عموماً اتفاقی غیر قابل پیش بینی است، به امری قابل پیش بینی تبدیل کرده و از این رو می توان گفت صاحبان سرمایه و طبقه حاکم در ارتباط با کارگران ایران مرتکب قتل عمد می شوند.

طبق بند ۸ ماده ۲ قانون تامین اجتماعی، "حادثه" اتفاقی پیش بینی نشده است که تحت تاثیر عامل یا عوامل خارجی در اثر اتفاق ناگهانی رخ داده و موجب صدماتی بر جسم یا روان بیمه شده باشد. در ماده ۶۰ قانون تامین اجتماعی نیز حوادث ناشی از کار به حادثه گفته می شود که در حین انجام وظیفه و مواقعی که بیمه شده در کارگاه یا ساختمان و محوطه آن مشغول انجام کار باشد یا به دستور کارفرما در خارج از محوطه کارگاه عهده دار انجام ماموریتی باشد. از این رو، اگر وقوع "حادثه" را به امری اتفاقی، ناگهانی و غیر قابل پیش بینی در نظر بگیریم، خواهیم دید که بسیاری از حوادث کاری در ایران، قابل پیش بینی اند و با صرف کمی هزینه از طرف صاحبان سرمایه می توان از وقوع آن ها جلوگیری کرد. لذا، با درصد بالایی می توان گفت عمده حوادث ناشی از نایمینی محیط کار در نظام سرمایه داری حاکم بر ایران قابل پیشگیری و از این نظر از شمول "حادثه" خارجند.

بر کسی پوشیده نیست، کارگرانی که بدون کلاه ایمنی و عدم برخورداری از دیگر ابزارهای مناسب کار، در ارتفاع بالا بر روی داربستی نامطمئن و لغزان مشغول کارند، مسلماً سقوط آنان در چنین شرایط کاری نامطمئن و خطرناک، نه یک "حادثه" ناگزیر، که اتفاقی محتمل و قابل پیش بینی است. کارگرانی که با سرویس های فرسوده، ناامن و بدون داشتن یک سیستم گرمایی مناسب به سر کار می روند و باز می گردند، اغلب برای رهایی از سرمای زمستان از چراغ والور و یا گاز پیک نیکی به عنوان وسیله گرمایی در داخل ماشین استفاده می کنند. لذا، آیا می توان گفت آن دسته از کارگرانی که هر ساله با آتش گرفتن اینگونه سرویس های فرسوده و نامطمئن جان خود را از دست می دهند، بر اثر "حادثه" جان باخته اند؟ مسلماً اینگونه نیست. در موارد فوق، فقط حرص و ولع بی حد و حصر سرمایه دار و خودداری آنان در فراهم کردن شرایط مناسب محیط کاری باعث حوادث مرگباری می شود که عمدتاً در تعریف "حادثه" که اتفاقی غیرقابل پیش بینی و پیشگیری است، نمی گنجد.

در انفجار معدن زغال سنگ زمستان یورت آذر شهر که در اردیبهشت ماه ۹۶ رخ داد و حدود ۴۰ کارگر در زیر آوار معدن جان باختند، کارگران معدن از روزها و حتی هفته های قبل مسئولان معدن را از نشت گاز باخبر ساخته و خطر "حادثه" را به آنان گوشزد کرده بودند. اما کارفرمای سرمایه دار که جز به افزایش سود و

انباشت سرمایه به چیز دیگری نمی اندیشید، با لاقیدی و بی توجهی نسبت به جان کارگران، هیچ گزینه ای دیگری بجز ادامه کار در همان شرایط ناامن و انفجاری معدن را در برابر کارگران نگذاشت و بدین سان با تصمیم و اراده خود معدن چپان زحمتکش را به قتل گاه فرستاد. در وضعیت توصیف شده، طبیعتاً انفجار مرگباری که در معدن زمستان یورت رخ داد، "حادثه" ای قابل پیش بینی و حتی قابل پیشگیری بود. اما سرمایه دار از آنجا که فقط در اندیشه سود بیشتر و انباشت سرمایه است، در آن موقعیت خطرناک به تنها چیزی که اندیشه نکرد، جان و هستی کارگران معدن بود. سرمایه فقط به سود می اندیشد و جان کارگر برایش فاقد ارزش است. "

اگرچه در نظم استثمارگرایی سرمایه داری، خصلت سرمایه در سودبری بیشتر و انباشت سرمایه، خصلتی جهان شمول و در نتیجه وقوع حوادث ناشی از نایمینی محیط کار نیز کم و بیش در همه جا وجود دارد، اما در کشورهای غربی، کارگران با برخورداری از حق تشکل و در پی مبارزات پیگیرانه ای که طی ۱۵۰ سال گذشته داشته اند، توانسته اند با تحمیل شرایط کاری نسبتاً مناسب به سرمایه داران، دست کم وقوع حوادث ناشی از کار و مرگ و مصدومیت کارگران را به حداقل برسانند. در ایران تحت حاکمیت سرمایه داران، اما شرایط کاری برای کارگران به گونه است که هر ساله هزاران کارگر در حوادث کاری می میرند و ده ها هزار نفر هم مصدوم و از کار افتاده می شوند.

جمهوری اسلامی که پاسدار منافع طبقه سرمایه دار است، از یک طرف با تحمیل فقر و گرسنگی، دستمزدهای ناچیز، قراردادهای موقت و ممانعت از تشکل یابی کارگران و از سوی دیگر با بازگذاشتن دست سرمایه داران و کارفرمایان در عدم رعایت اصول ایمنی، عدم آموزش مناسب و لازم کارگران، همراه با تحمیل ساعات کار زیاد و استثمار شدید آنان، همواره عامل اصلی اینگونه "حوادث" مرگ بار برای کارگران بوده است. لذا، تردیدی نیست که با بودن جمهوری اسلامی و استمرار نظام سرمایه داری حاکم بر ایران، نه تنها بهبودی در شرایط کاری کارگران حاصل خواهد شد، نه تنها امیدی به کاهش آمار مرگ و مصدومین حوادث ناشی از نایمینی کار نمی توان داشت، بلکه آنگونه که آمارها نشان می دهند، به طور سالیانه مرگ خاموش کارگران و تعداد مصدومین کاری زیر ساطور نایمینی محیط کار افزایش خواهد یافت.

تصحیح:

با پوزش از خوانندگان نشریه کار، در شماره ۱۰۱۸ نشریه، مقاله "کودکانی که کشته شدند، کودکانی که شکنجه و آزار دیدند" متأسفانه نام "هستی امیر پناهی" اهل شهرستان دهگلان به اشتباه جزء جانباختگان آمده است. وی خوشبختانه زنده است و در این شماره، تصحیح می شود

مرگ خاموش کارگران زیر ساطور نایمنی محیط کار

در حاکمیت جمهوری اسلامی، واژه مرگ و آسیب دیدگی های ناشی از سیل، زلزله، تصادف، اعدام و کشتار از جمله واژه های نهادینه شده ای هستند که نه تنها در بازه زمانی سال و ماه و هفته، که عموماً به صورت روزانه و بعضاً به فاصله یک ساعت به واقعیتی تلخ و ماندگار در اذهان توده های مردم ایران ثبت شده است. گوشه بسیار کوچکی از این اتفاقات که بیان آن به نفع حاکمیت است، در همان لحظه وقوع حادثه با رنگ و لعاب تبلیغاتی و به صورتی گوش خراش رسانه ای می شوند، اما آن دسته از حوادث و مرگ هایی که کارگران و زحمتکشان قربانیان روزمره آن هستند، عمدتاً با تاخیر و در بسیاری موارد هم زیر آوار سکوت و خاموشی رسانه های حکومتی مدفون می شوند. حوادث مرگباری که رسانه های حکومتی، آگاهانه و یا به اجبار از پرداختن و خیر رسانی در مورد تک تک آن ها امتناع می ورزند و یا خیر رسانی آن به گونه ای است که اغلب در لابلای ستون و صفحات رسانه های عمومی گم می شوند و عملاً جامعه از آن بی خبر می ماند.

نمونه بارز اینگونه مرگ های تکراری و دلخراش، مرگ هزاران کارگری است که در زیر ساطور نایمنی محیط کار به صورت روزانه دچار "حادثه" می شوند، در سکوت و بی خبری می میرند و در پس هر حادثه ای تنها

رنجی سنگین بر دوش خانواده های آنان می ماند. مرگ های خاموشی که مدام تکرار می شوند و در پی سکوت رسانه ای حتی آمار واقعی مصدومین و جانبختگان حوادث کار در جایی مستند نمی گردد و تنها سالی یکبار بخشی از آمار کشته شدگان و آسیب دیدگان ناشی از نایمنی محیط کار به صورت کلی، ناقص و تقلیل یافته توسط بعضی از مقامات وزارت کار یا سازمان پزشکی قانونی رونمایی می شود. نمونه اش، اظهارات اخیر مسعود قادری پاشا، معاون پزشکی و آزمایشگاهی سازمان پزشکی قانونی ایران است که روز دوشنبه اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) در باره آمار تلفات کارگری ناشی از حوادث کار در سال گذشته گفت: "در مجموع ۱۹۰۰ کارگر در سال ۱۴۰۱ جان خود را در حوادث کاری از دست دادند که از این تعداد ۳۰ نفر زن بوده اند". اگرچه تجربه تاکنونی نشان داده که آمار واقعی ناشی از حوادث کار، همواره بیشتر از آمارهای رسمی و حکومتی است، اما همین تعداد از کشته شدگان حوادث ناشی از نایمنی محیط کار که از زبان مسعود قادری پاشا نقل شده است، نشان می دهد که کارگران ایران در چه وضعیت نامطمئن و مرگباری کار می کنند.

علاوه بر این تعداد از کارگران جانبخته، تعداد در صفحه ۱۱

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1019 May 2023



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند.

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی